حمله‌ای که خیلی چیزها را تغییر داد!

مروری بر نتایج حملات مقاومت یمن به فرودگاه تل‌آویو

مقدمه

در تاریخ معاصر منطقه، یمن همواره به‌عنوان یکی از کانون‌های پرتنش و پرچالش منطقه شـــناخته شده؛ کشـــوری که سال‌ها درگیر بحران‌های سیاسی، درگیری‌های قبیله‌ای، و رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده اســـت. اما طی یک دهه اخیر، تحولات یمن با به قدرت رسیدن جنبش انصارالله- که ریشه در حرکت زیدی‌ها و شیعیان شـــمال یمن دارد- ابعادی کاملاً متفاوت پیدا کرده است. انصارالله، که خاستگاه آن به استان صعده بازمی‌گردد، در آغاز راه جنبشـــی مذهبی- فرهنگی با گرایش‌های ضداستعماری و ضدامپریالیستی بود که در واکنش به نفوذ سعودی‌ها، آمریکایی‌ها و رژیم صهیونیستی در ساختار سیاسی یمن شکل گرفت. با گذشت زمان و تشـــدید سرکوب‌ها از سوی دولت مرکزی یمن- به‌ویژه در دوران «علی عبدالله صالح»- این حرکت به‌تدریج نظامی شد و وارد فاز مقابله مستقیم با دولت و نیروهای خارجی گردید.

مبانی فکری انصارالله، آمیزه‌ای از باورهای مقاومت اسلامی، اصول عدالت‌خواهی اجتماعی، و قرائتی بومی‌شده از آموزه‌های مقاومت در بستر جامعه زیدی یمن است. آن‌ها با تأکید بر استقلال یمن، طرد نفوذ بیگانگان و حمایت از محور مقاومت در منطقه، توانستند پایگاه مردمی گسترده‌ای به‌ویژه در شمال کشور به‌دست آورند. جنگی که از سال ۲۰۱۵ به رهبری ائتلاف سعودی علیه یمن آغاز شد، به جای تضعیف انصارالله، موجب تقویت سازماندهی، انسجام و مشروعیت این جنبش شد و آن‌ها را از یک گروه چریکی محلی، به یک نیروی سیاسی- نظامی فراگیر با ابعاد منطقه‌ای بدل ساخت که حالا حاکمان یمن هستند. حملات موشکی اخیر به فرودگاه بن‌گوریون در تل‌آویو نه‌تنها جلوه‌ای از این تحول اســـتراتژیک است، بلکه پیامی صریح به حامیان رژیم صهیونیستی است مبنی بر این‌که توازن قوا در منطقه دیگر همانند گذشته نیست. یمنِ محاصره‌شده، با دستانی خالی اما با اراده‌ای پولادی و فنّاوری بومی، توانسته است قدرت‌های بزرگ را به چالش بکشد و قواعد بازی را از نو بنویسد.

جریان حمله چه بود؟

حمله اخیر یمن به فرودگاه بین‌المللی بن‌گوریون در تل‌آویو را باید یکی از برجســـته‌ترین عملیات‌های نظامی تاریخ این کشـــور در چارچـــوب تقابل محور مقاومت با رژیم صهیونیســـتی دانســـت؛ عملیاتی که نه‌تنها از منظر نظامی چشـــمگیر بود، بلکه پیامدهای استراتژیک، روانی و اقتصادی گسترده‌ای نیز داشت.

بر اســـاس گزارش منابع امنیتی اسرائیلی و تأیید غیرمســـتقیم برخی مقام‌های رســـمی، یک موشک بالستیک فراصوت که از مناطق تحت کنترل انصارالله در یمن شـــلیک شده بود، توانست از لایه‌های دفاعی چندگانه پدافند هوائی رژیم آپارتاید اسرائیل عبور کرده و در نزدیکی باند فـــرودگاه بن‌گوریون فرود آید. این حملـــه که دقیقاً در زمان اوج پروازهای خارجی انجام شـــد، سبب شد تا چندین شرکت هوائی بین‌المللی از جمله ایر ایندیا، ســـوئیس ایـــر، لوفتهانزا و حتی دلتا ایرلاینز آمریـــکا، پروازهای خود به تل‌آویو را تا اطلاع ثانـــوی متوقف کنند. مقامات امنیتی اســـرائیل ناچار شدند وضعیت اضطراری اعلام کرده و حتی برای مدتی پروازهای ورودی را به سمت فرودگاه رامون در جنوب فلسطین اشغالی منحرف کنند.

تبعات این حمله از ســـطح امنیت فراتر رفت و به لایه‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی نیز کشیده شد. برای نخستین‌بار، یک بازیگر منطقه‌ای از فاصله‌ای بیش از ۲ هزار کیلومتر، مهم‌ترین زیرساخت حمل‌ونقل هوائی رژیم صهیونیستی را هدف قرار داد؛ آن‌هم در شرایطی که انتظار چنین جســـارتی را نداشـــتند. روزنامه‌های صهیونیستی از جمله «معاریو» و «یدیعوت آحارونوت» با صراحت از بحرانی بی‌سابقه سخن گفتند و مقامات رسمی تل‌آویو نیز اعتراف کردند که فضای روانی حاکم بر شرکت‌های خارجی، امکان بازگشت سریع شرایط به حالت عادی را ناممکن کرده اســـت. از سوی دیگر، این حمله پیام نمادینی برای متحدان اسرائیل- به‌ویژه آمریکا- نیز داشـــت. مقاومت یمن عملاً اثبات کرد که قادر است عمق استراتژیک دشمن را هدف قرار دهد، بـــدون آنکه حملات آمریکا یا ائتلاف ســـعودی بتواند بازدارندگی ایجاد کند. این تحول، تردیدهای جدی در میان نخبگان اسرائیلی و آمریکایی درباره استراتژی‌های فعلی مقابله با محور مقاومت به وجود آورد و به اعتقاد تحلیلگـــران غربی همچون پیه اســـکوبار، این یکی از نادرترین نمونه‌های تحقیر قدرت‌های جهانی به دست یک نیروی مقاومت بومی است.

ترامپ پرچم سفید بلند کرد!

از آغاز درگیری‌ها در منطقه دریای ســـرخ، ارتش یمن بـــا بهره‌گیری از توان بومی و اســـتراتژی «نبرد نامتقارن»، ضربات ســـهمگینی را بـــه ناوگان دریایی آمریکا وارد کرد. در دور دوم تنش‌زایی ایالات‌متحده، که بنا به گفته سید عبدالملک الحوثی از نیمه رمضان تا اوایل ذی‌القعـــده ادامه یافت، بیش از ۱۷۰۰ حمله دریایـــی و هوائی علیه یمن صورت گرفت. اما در برابر این حجم آتش، یمن نه‌تنها عقب ننشست، بلکه با قدرت بیشـــتری واکنش نشان داد. هدف قرار دادن مستقیم ناوهای هواپیمابر آمریکا از جمله یواس‌اس هری ترومن، و حتی سرنگونی جنگنده اف-۱۸، نه تنها به حیثیت نظامی پنتاگون لطمه زد، بلکه یک تحول استراتژیک را رقم زد: برای نخستین‌بار پس از جنگ ویتنام، آمریکا به شکل عملیاتی در یک منطقه محدود دریایی، احساس ناتوانی و تهدید جدی کرد. این شرایط، نقطه آغاز یک عقب‌نشینی تدریجی ولی معنادار از جانب واشنگتن بود.

همزمـــان با این درگیری‌هـــای دریایی، چنان‌که گفته شـــد انصارالله با حمله‌ای حساب‌شده به فرودگاه بین‌المللـــی بن‌گوریون در تل‌آویـــو، عمق جغرافیایی اسرائیل را نیز ناامن کرد. این حمله، از یک‌سو نماد عبور از خطوط قرمز امنیتی رژیم صهیونیستی بود، و از سوی دیگر، به آمریکا این پیام را داد که ادامه حضور و حمایت از اسرائیل در این شرایط، بهائی فراتر از محاسبات قبلی خواهد داشت. تعلیق پروازهای بین‌المللی به تل‌آویو، لغو خدمات شرکت‌های هواپیمایی بزرگ، و هشدار نهادهای بیمه‌گر اروپایی درباره «ریسک پرواز به اسرائیل»، تنها بخشی از تبعات فوری این حمله بود. در واقع، مقاومت یمن موفق شـــد با پیوند زدن جبهـــه نبرد دریایی با عملیات هوایی، اسرائیل را در انزوای لجستیکی قرار داده و آمریکا را در موقعیت تدافعی بی‌سابقه‌ای قرار دهد.

با افزایش هزینه‌های میدانی و چشم‌انداز نامشخص پیروزی، دولت ترامپ به‌تدریج از سیاست تهاجمی خود در یمن عقب‌نشینی کرد. علی‌رغم لفاظی‌های معمول ترامپ، فشارهای امنیتی- به‌ویژه ترس از حمله مستقیم به هواپیمای ریاست‌جمهوری در جریان سفر احتمالی به عربستان یا امارات- باعث شد واشنگتن از طریق عمان وارد مذاکره شود. محمد طاهر انعم، مشاور شورای عالی سیاسی یمن، صراحتاً اعلام کرد که انگیزه اصلی برای توافق، هراس ترامپ از هدف قرار گرفتن توسط یمن بود؛ نه دغدغه حقوق بشری یا مصالح استراتژیک. این موضوع با موضع‌گیری محمد عبدالســـلام، سخنگوی انصارالله نیز هم‌راستا بود؛ او تأکید کرد که توافق تنها شـــامل توقف حملات متقابل آمریکا و یمن می‌شود و شامل حمایت از اسرائیل نیست. به‌عبارتی، یمن حاضر نشـــد حتی برای یک توافق تاکتیکی، حمایت از مردم فلسطین را متوقف کند.

عملیات همچنان ادامه دارد

با وجود اعلام توقف حملات از سوی آمریکا، مقامات انصارالله تأکید کردند که این آتش‌بس به معنای کاهش تنش با اسرائیل نیســـت. محمد البخیتی، عضو دفتر سیاسی انصارالله، تصریح کرد که عملیات دریای سرخ همچنان ادامه دارد و عبور تنها برای کشتی‌هایی آزاد است که با رژیم اشغالگر ارتباط ندارند. این موضع‌گیری شـــفاف نشـــان می‌دهد که مقاومت یمن نه‌تنها توان تحمیل شـــرایط خود را یافته، بلکه حتی در توافق نیز دســـت بالا را حفظ کرده است. از منظر سیاسی، این دســـتاورد را باید نقطه عطفی در تاریخ درگیری‌های منطقه دانســـت؛ جایی که یک بازیگر غیرحکومتی با تکیه بر اراده ملی و فناوری بومی، توانست نه‌تنها رژیم صهیونیستی، بلکه قدرتمندترین ارتش جهان را نیز به پذیرش قواعد خـــود وادار کند. تحولات اخیر، بازتابی روشن از گذار تاریخی غرب آسیا از عصر هژمونی آمریکا به دوران ابتکار عمل نیروهای مقاومت است؛ دورانی که دیگر قواعد گذشته در آن کاربرد ندارد.

تبعات اقتصادی و سیاسی حملات یمن

نخســـتین و فوری‌تریـــن پیامد حمله موشـــکی انصارالله به فرودگاه بن‌گوریون، ایجاد شکاف عمیق در اعتماد شرکت‌های بین‌المللی نسبت به امنیت هوائی و لجســـتیکی اسرائیل بود. پس از اعلام تعلیق پروازها توسط چندین شرکت بزرگ اروپایی و آسیایی (از جمله لوفتهانزا، سوئیس ایر، ایجین و ایر ایندیا)، بازار هوائی رژیم صهیونیستی با بحران بی‌سابقه‌ای مواجه شد. برای اقتصادی مانند اسرائیل که در بخش‌هایی چون فناوری پیشرفته و گردشگری وابسته به حضور خارجی‌هاست، انسداد ناگهانی دروازه هوائی اصلی کشور به معنای قفل شدن زنجیره تأمین، اختلال در تجارت خارجی و ضربه به صنایع خدماتی است. همچنین، بیمه‌گران بین‌المللی نرخ پوشش خطر را برای پروازها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی در تل‌آویو به‌شدت افزایش داده‌اند، به طوری‌که بـــه گفته یک مقام اقتصادی در روزنامه هاآرتص، «در ۲۴ ســـاعت نخســـت پس از حمله، برخی شرکت‌ها قراردادهـــای خود را در مرحله اجـــرا لغو کردند یا به حالت تعلیق درآوردند.»

در پی تضعیـــف امنیت پروازی و نگرانی عمومی، بازار گردشگری داخلی اسرائیل که در فصل بهار آماده جذب هزاران گردشـــگر بود، به طور کامل فروپاشید. شرکت‌های گردشگری اروپایی، تورهای خود به اسرائیل را لغو کرده‌اند و هتل‌ها با نرخ کنسلی بی‌سابقه مواجه شده‌اند. از ســـوی دیگر، صنعت ساخت‌وساز اسرائیل کـــه بخشـــی از تجهیزات و نیروی انســـانی خود را از خـــارج وارد می‌کرد، اکنون بـــا اختلال در حمل‌ونقل هوائی و بیم سرمایه‌گذاران خارجی روبه‌رو شده است. صادرکنندگان اسرائیلی نیز، به‌ویژه در حوزه کالاهای فنـــاوری، بـــا محدودیت‌های جدی مواجه شـــده‌اند؛ چراکه بســـیاری از مشـــتریان ترجیح داده‌اند به طور موقت از خرید کالاهایی که از طریق بن‌گوریون ارسال می‌شـــوند، اجتناب کنند. این وضعیت، در کنار ضعف مزمن اقتصاد اسرائیل در مواجهه با شوک‌های امنیتی، ریسک سرمایه‌گذاری در این رژیم را در چشم نهادهای بین‌المللی افزایش داده است.

در ســـطح منطقه‌ای، حملات یمن باعث تشدید اختلافات پنهان میان آمریکا و برخی شرکای سنتی‌اش در منطقه شد. کشورهای حاشیه خلیج‌فارس که میزبان ناوهای آمریکایی هســـتند، نگران شـــده‌اند که ادامه حضور نظامی ایالات متحده در منطقه دریای ســـرخ و باب‌المنـــدب، آن‌ها را به هدف عملیات تلافی‌جویانه یمنی‌ها بدل کند. این نگرانی‌ها در جلسات غیرعلنی شـــورای همـــکاری خلیج‌فارس مطرح شـــده و حتی برخی منابع گزارش داده‌اند که امارات در پشـــت‌پرده به واشـــنگتن اعلام کرده تمایلی به افزایش تنش در دریای سرخ ندارد. در بعد سیاسی، تل‌آویو نیز با بحران درونی شدیدی مواجه است؛ رسانه‌های اسرائیلی فاش کرده‌اند که وزیران کابینه، دولت نتانیاهو را به ناتوانی در مدیریت بحران امنیتی متهم کرده‌اند. این حمله، بار دیگر زخم کهنه بی‌اعتمادی میان نهادهای امنیتی و سیاسی اسرائیل را باز کرده است و ممکن است بحران سیاسی جدیدی را در دولت ائتلافی تل‌آویو رقم بزند.

یکی از مهم‌ترین نتایج سیاسی این حملات، تغییر لحن آشکار واشنگتن نسبت به انصارالله بود. در حالی که پیش‌تـــر آمریکا انصارالله را تهدیدی تروریســـتی می‌دانست، اکنون ناچار به تعامل غیرمستقیم از طریق میانجی‌گری عمان شده است. این تغییر موضع، نشانه‌ای از واقع‌گرایی جدید در سیاست خارجی ایالات‌متحده و اعتراف به شکست در ایجاد بازدارندگی در برابر مقاومت یمن است. توافق نانوشته برای توقف حملات متقابل، در عمل به معنای خروج آمریکا از حالت تهاجمی در غرب آسیا و آغاز یک دوره دفاعی محتاطانه است. به‌ویژه آن‌که در دوران انتخابات ریاست‌جمهوری، ترامپ یا هیچ رئیس‌جمهور دیگری، نمی‌خواهد با تابوت نظامیان یا انفجار ناوها در سواحل سعودی مواجه شود. در نتیجه، یمن با هزینه‌ای کمتر از آنچه تصور می‌شـــد، توانست نقطه ضعف استراتژیک آمریکا در منطقه را آشکار سازد و تصویری تازه از موازنه قوا در دریای سرخ ترسیم کند.

فرار سرمایه

حملات اخیـــر به فرودگاه بن‌گوریـــون و ناوهای آمریکایـــی، مـــوج تـــازه‌ای از بی‌اعتمـــادی را میان ســـرمایه‌گذاران خارجی در اسرائیل ایجاد کرده است. تحلیلگران اقتصادی بلومبرگ و فایننشال‌تایمز گزارش داده‌انـــد که صندوق‌های ســـرمایه‌گذاری بین‌المللی، از جمله برخـــی نهادهای بزرگ فناوری مســـتقر در ســـیلیکون‌ولی، بررســـی مجدد ســـرمایه‌گذاری در شرکت‌های اسرائیلی را آغاز کرده‌اند. در همین حال، رســـانه اقتصادی «کالکالیست» اسرائیل نوشته است: «این حمله مانند یک شوک بود؛ حتی در دوران جنگ غزه نیز پروازها تا این حد دچار اختلال نشـــده بودند. پیام واضح است: سرمایه‌گذاری در اسرائیل دیگر یک منطقه کم‌خطر محسوب نمی‌شود». از سوی دیگر، بازار بـــورس تل‌آویو نیز طی روزهای پس از حمله یمنی‌ها دچار افت ملموس شد، به‌ویژه در بخش‌های گردشگری، هواپیمایی و بیمه که بیشترین ضربه را متحمل شدند.

بازتاب رسانه‌ای

رسانه‌های جریان اصلی در غرب، هرچند معمولاً با محافظه‌کاری نسبت به تحولات محور مقاومت گزارش می‌دهند، اما این‌بار نتوانستند ابعاد حمله موشکی یمن به فرودگاه بن‌گوریون و پیامدهایش را نادیده بگیرند. روزنامه‌هایی مانند The Guardian و The New York Times ضمن اشاره به تعلیق گسترده پروازها، از اصطلاحاتی نظیر «ناامنی بی‌ســـابقه در قلب اســـرائیل» و «تغییر قواعد بازی» اســـتفاده کردند. شبکه خبری CNN نیز در تحلیل خود اعلام کرد: «حوثی‌ها نه‌تنها در عرصه نظامی که در حوزه رســـانه‌ای نیز دست بالا را دارند؛ زیرا توانسته‌اند یک فرودگاه نمادین اسرائیل را هدف قرار داده و واکنش جهانی گسترده‌ای ایجاد کنند». در اروپا نیز نشـــریاتی مانند Der Spiegel آلمان، به وضوح اذعـــان کردند که پیام حمله یمن، فقط به اســـرائیل محدود نمی‌شـــود، بلکه حامل هشداری آشکار برای آمریکا و متحدانش اســـت: مقاومـــت یمن، صرفاً یک گروه شورشی محلی نیست، بلکه یک بازیگر منطقه‌ای با توانایی ضربه زدن به زیرساخت‌های حیاتی در نقاط کلیدی خاورمیانه است.

بی‌تردیـــد این بازتاب رســـانه‌ای گســـترده، تنها به انعـــکاس خبر محدود نماند؛ بلکـــه زمینه‌ای برای تحلیل‌های عمیق‌تر درباره توازن قوا در منطقه فراهم ساخت. روزنامه فرانسوی Le Monde با نگاهی تحلیلی‌تر نوشت: «با حمله به بن‌گوریون، یمن نشان داد که دیگر فقـــط دغدغه دفاع از صنعا یـــا الحدیده را ندارد؛ بلکه وارد مرحله‌ای از بازدارندگی منطقه‌ای شده است.» در همین راستا، Foreign Policy نیز در یادداشتی هشدار داد که حملات انصارالله اکنون دیگر واکنشی نیست، بلکه «کنشـــگری اســـتراتژیک برای تغییر معادلات ژئوپلیتیکی» اســـت. شـــبکه ژاپنی NHK نیز گزارش داد که تعلیق پروازها از سوی خطوط هوائی آسیایی، نه به دلیل فشـــار سیاســـی، بلکه بر پایه ارزیابی‌های امنیتی مســـتقل و واقعی از «تهدید موشـــکی مؤثر» صورت گرفته اســـت. همچنین در آمریکا، اندیشکده Council on Foreign Relations در گزارشی تأکید کرد: «در حالی‌که دولت بایدن درگیر تبیین سیاســـت‌های خاورمیانه‌ای خود است، یمن موفق شده است شکافی عمیق در ســـاختار بازدارندگی آمریکا در دریای سرخ ایجاد کند که تبعات آن فراتر از یک عملیات موشکی است.» این حجم از پوشش و تحلیل، از تغییر جایگاه یمن در نگاه رسانه‌های غربی حکایت دارد؛ جایگاهی که دیگر نمی‌توان آن را به‌عنوان یک «کشـــور فقیر با جنگ داخلی» توصیف کرد، بلکه به‌عنوان بخشی از نظم جدید مقاومت در منطقه شناخته می‌شود.

در داخل ســـرزمین‌های اشـــغالی، رســـانه‌های عبری‌زبان از جمله «معاریو»، «یدیعوت آحارونوت» و «هاآرتص» با زبانی تند و گاه ملتهب، عملکرد نظامی و سیاسی دولت نتانیاهو را زیر سؤال بردند. «معاریو» در گزارشی صریح نوشت: «ما انتظار چنین بردی از سوی حوثی‌ها را نداشـــتیم. اینکه آن‌ها بتوانند تل‌آویو را در مرکز هدف قرار دهند، نشان می‌دهد هیچ نقطه‌ای در این کشور امن نیست.»

«یدیعوت» نیز در تحلیل خود هشـــدار داد: «اگر پروازهـــا برنگردنـــد، نه‌فقط گردشـــگری بلکه هویت اقتصادی اســـرائیل آســـیب خواهد دید.» همچنین رســـانه‌ها به‌صراحت اذعان کردند که سطح آماده‌باش در فـــرودگاه بن‌گوریون در حالت اضطرار باقی مانده و بسیاری از پروازهای داخلی نیز با تغییر مسیر یا تعویق مواجه شـــده‌اند. این حجم از پوشش رسانه‌ای منفی، فشار اجتماعی و سیاسی زیادی بر کابینه راست‌گرای اسرائیل وارد کرده که در حال حاضر با بحران مشروعیت و اعتراضات داخلی مواجه است.

حملات اخیر مقاومت یمن به فرودگاه بن‌گوریون و ناوگان آمریکا در دریای ســـرخ، فقط یک پیروزی تاکتیکی یا نمایشی نبود؛ بلکه نشانه‌ای از یک تحولات ستراتژیک در معادلات قدرت منطقه‌ای است. یمنی که سال‌ها در محاصره، جنگ و فقر به‌سر می‌برد، اکنون به یک بازیگر تأثیرگذار در تراز منطقه‌ای تبدیل شده است که نه‌تنها توانایی هدف قرار دادن زیرساخت‌های حیاتی دشمن را دارد، بلکه قادر است به‌تنهائی توازن روانی، اقتصادی و سیاسی را نیز تغییر دهد. از سوی دیگر، این حملات نمادی از رشد قدرت محور مقاومت در منطقه غرب آسیا است؛ محوری که دیگر صرفاً بر دفاع تمرکز ندارد، بلکه با ابتکار عمل‌های جسورانه، سیاست‌های سنتی آمریکا و اسرائیل را به چالش کشیده است. تأثیر این حمله بر آینده ژئوپلیتیکی منطقه، احتمالاً شامل بازنگری در سیاست‌های امنیتی رژیم اسرائیل، کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران، و بازتعریف روابط قدرت میان بازیگران منطقه‌ای خواهد بود. اگرچه بعید است آمریکا و متحدانش به‌سادگی میدان را ترک کنند، اما این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که تحولات اخیر، آغاز یک دوران جدید از بازیگری فعال نیروهای مقاومت است؛ دورانی که در آن کشورهایی مانند یمن دیگر تنها در حاشیه نیستند، بلکه به قلب تحولات گره خورده‌اند.

حمله موشکی ارتش یمن به فرودگاه بن‌گوریون تنها یـــک عملیات نظامی نبـــود؛ این حمله حامل پیامـــی عمیق، تاریخی و حتی تمدنی بود. یمنی‌ها نشان دادند که پشتیبانی‌شان از مردم فلسطین، نه شعار رسانه‌ای بلکه استراتژی اصیل در بطن ایمان و هویت آنان است. در زمانی که بسیاری از دولت‌های عربی پشـــت به آرمان فلسطین کرده‌اند و در صف عادی‌سازی با تل‌آویو ایستاده‌اند، مردانی از صعده، تعـــز و الحدیده، بی‌چشمداشـــت، هزینه حمایت از غزه را با خون و محاصره و موشک می‌پردازند. آنچه امروز در آسمان تل‌آویو یا دریای سرخ رخ می‌دهد، بازتاب فکری است که «مقاومت» را به‌مثابه یک اصل وجودی و نه یک تاکتیک مقطعی تلقی می‌کند. در ایـــن معادله جدید، «جغرافیـــای مقاومت» دیگر از مرزهای ســـرزمینی عبور کرده و به نقشه‌ای فراملی بدل شده است که خطوطش را نه دیپلمات‌ها، بلکه اراده ملت‌ها ترســـیم می‌کند. از کربلای ۲۰۰۴ در نجـــف و بصره، تا نبـــرد ۳۳ روزه در جنوب لبنان، تـــا این روزها که صعده در شـــمال یمن به پناهگاه مقاومت فلسطینی تبدیل شده است، یک پیوستار روشن وجود دارد: مقابله با اشغالگری به زبان مردم، نه با زبان قدرت‌های بزرگ. یمن، کشوری که سال‌ها در رنـــج فقـــر، جنگ داخلی، محاصـــره و تحقیرهای جهانی بود، حالا پرچمـــدار مرحله‌ای تازه از مقاومت است. جنگ با یمن برای آمریکا و اسرائیل، به‌تدریج به نبردی پرهزینه، ناتمام و خسته‌کننده تبدیل شد؛ تا آنجا که حتی چهره‌ای چون ترامپ که همیشـــه ژست مرد یـــک پیروزی نظامی، بلکه یک ضربه اســـتراتژیک به تصویرســـازی اســـرائیل به‌عنوان «جزیره‌ای امن در منطقه‌ای متلاطم» بود.

در ادامه این تحولات، نشـــریه Foreign Policy در گزارشی تحلیلی اشاره کرد که حتی در درون ساختار تصمیم‌گیری ایالات‌متحده، نوعی تجدیدنظر محتاطانه در حال شـــکل‌گیری اســـت؛ چراکه مقامات پنتاگون به‌خوبی دریافته‌اند مداخله نظامی مستقیم در حمایت از اسرائیل، به‌ویژه در تقابل با نیروهایی مانند انصارالله، نه‌تنها پرهزینه بلکـــه بی‌نتیجه خواهد بود. در همین راســـتا، «بروس ریدل»، کارشـــناس ارشد اندیشکده بروکینگـــز، هشـــدار داد که «ادامه اتکای واشـــنگتن به بازیگری چون اســـرائیل که در مهـــار بحران‌های منطقه‌ای ناکام بوده، هزینه‌های ژئوپلیتیکی زیادی برای ایالات‌متحده خواهد داشـــت.» از سوی دیگر، گزارش شبکه MSNBC با اشاره به افزایش مخالفت‌های داخلی، تصریح کرد که بخشی از رأی‌دهندگان دموکرات به‌ویژه جوانـــان، دیگر از حمایت‌هـــای بی‌چون‌وچرای دولت آمریـــکا از تل‌آویو دفاع نمی‌کننـــد. در چنین فضائی، لابی‌های صهیونیستی مانند AIPAC برای نخستین‌بار طی دهه‌های اخیر با بحران مشروعیت در سطح افکار عمومی آمریکا مواجه شده‌اند؛ بحرانی که اگر ادامه یابد، به‌تدریج قدرت نفوذ سیاسی آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان ایالات‌متحده را نیز به چالش خواهد کشید.

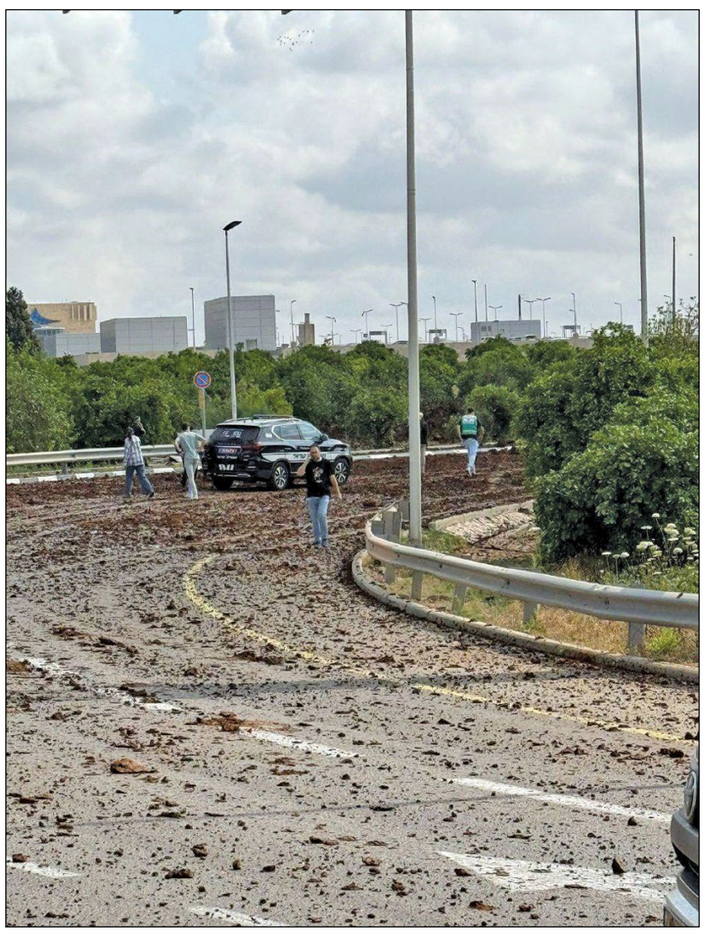

گزارش‌هایـــی از شـــبکه «کان ۱۱» و همچنین برنامه‌های تحلیلی شبکه ۱۲ اسرائیل نیز به‌وضوح نشان داد که افکار عمومی در سرزمین‌های اشغالی به‌شدت دچار اضطراب و بی‌اعتمادی نسبت به کارآمدی ساختار امنیتی شـــده‌اند. شبکه «کان» در گزارشی میدانی، از نظرسنجی فوری میان شهروندان تل‌آویو پرده برداشت که بر اساس آن، بیش از ۶۳ درصد پاسخ‌دهندگان اعلام کردند دیگر احساس امنیت در مراکز عمومی ندارند. این نگرانی، به‌ویژه در میان جامعه کسب‌وکار و فعالان حوزه گردشگری تشدید شـــده است؛ به طوری که اتحادیه هتلداران اسرائیل با صدور بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد رزروهای تابستانی از سوی گردشگران خارجی «کاهش کم‌سابقه‌ای» داشته است. در ادامه این موج، حتی برخی تحلیلگران نظامی از جمله «ران بن یشای» در تحلیل منتشرشده در «یدیعوت» تصریح کردند که «تل‌آویو در مواجهه با تهدید موشـــکی یمن، نه طرح پدافندی کارآمد دارد و نه استراتژی بازدارنده مشخص.» مجموعه این انتقادات، نوعی وضعیت تدافعی در دستگاه تبلیغاتی اسرائیل ایجاد کرده که ناگزیر به اعتراف به شکاف عمیق میان روایت رسمی و واقعیت میدانی است.

در واکنش به این تحولات، لابی‌های صهیونیستی در ایالات‌متحده، به‌ویژه AIPAC، تلاش کردند با فشار بـــر کنگره، ایالات‌متحـــده را وادار به حمایت عملی از اســـرائیل کنند، اما فضای عمومی واشـــنگتن چندان آمادگی پذیرش هزینه‌های تازه برای دفاع از تل‌آویو را ندارد. تحلیل‌هایی در وال‌استریت ژورنال و واشنگتن پست منتشر شـــد که از «دگرگونی شرایط میدانی» سخن می‌گفتند و به تل‌آویو هشدار می‌دادند که دیگر نباید انتظار مداخلات فوری و بی‌قیدوشرط آمریکا را داشته باشد. این واکنش ســـرد، نه‌تنها اسرائیل بلکه لابی‌هایش را نیز دچار سردرگمی کرده است؛ به‌ویژه آنکه در میان خود جامعه یهودیان آمریکا نیز، صدای منتقدانِ ماجراجویی‌های بی‌پایان تل‌آویو بلندتر شده اســـت. در این شـــرایط، حمله موفق یمنی‌ها، نه‌فقط عمل به خود می‌گرفت، ترجیح داد زیر سایه ترس و با میانجیگری عمانی‌ها، از صحنه عقب‌نشینی کند. این، پیروزی یک ملت بود، نه تنها با موشک‌ها، بلکه با ماندن، با ایستادگی، با باور. امروز وقتی کودکی در غزه از شلیک پهپادهای اسرائیلی جان می‌گیرد، دیگر تنها نیست؛ در صعده، در صنعاء، در الحدیده، در دل خاکی که هنوز بوی خون جنگ تحمیلی سعودی را می‌دهد، کسانی هستند که شب را با امید پرتاب موشک به تل‌آویو به صبح می‌رسانند. این همان همبستگی نوینی است که نظم منطقه را بازنویســـی می‌کند: همبستگی جنوب جهانی، ایمان به اراده‌های شکست‌ناپذیر و مقاومت در برابر یک نظم خسته، که دیگر نه مشروع است، نه مؤثر.

آینده در دست استادان جنگ نامتقارن

حملات اخیر یمن به اهداف اســـتراتژیک رژیم صهیونیستی و ناوهای آمریکایی، تنها یک پیروزی میدانی نیست؛ بلکه آغازی است بر یک روند بازآرایی نظم منطقـــه‌ای. در آینده نزدیک، احتمالاً شـــاهد تقویت موقعیت سیاســـی و دیپلماتیک انصارالله در صحنه بین‌الملل خواهیم بود؛ گروهی که تا همین چند سال پیش از سوی غرب «شبه‌نظامی شورشی» تلقی می‌شد، اکنون در تراز یک بازیگر منطقه‌ای با قابلیت بازدارندگی نظامی و نفوذ ژئوپلیتیکی ظاهر شـــده است. این تحول به‌ویژه با ادامه جنگ در غزه و تضعیف مشروعیت اسرائیل، می‌تواند جایگاه یمن را به‌عنـــوان یکی از ســـتون‌های «محور مقاومت» مستحکم‌تر کند.

از ســـوی دیگر، ایـــن روند تأثیر مســـتقیمی بر اســـتراتژی نظامی آمریکا در منطقه دارد. تجربه تلخ سقوط جنگنده‌ها، آسیب‌پذیری ناوهای هواپیمابر و ناتوانی در مهار یک کشور فقیر اما مصمم، واشنگتن را وادار خواهد کرد که در بلندمدت به تجدیدنظر در سیاست‌های مداخله‌گرایانه خود در غرب آسیا بپردازد. بعید نیســـت که در ماه‌ها و سال‌های آینده، آمریکا مســـیر کاهش تنش و حتی خروج تدریجی از برخی نقاط بحرانی مانند دریای ســـرخ یا تنگه باب‌المندب را پیـــش بگیرد؛ به‌ویژه اگر این حضور، بیش از آن‌که بازدارنده باشد، به هزینه‌ای سنگین و تبلیغاتی برای دشمنانش بدل شود.

تحـــولات اخیر همچنین نظم دریایی جهانی را با چالش‌هایی جدی مواجه کرده است. اگر یمن همچنان بر ممنوعیت عبور کشـــتی‌های مرتبط با اســـرائیل از مسیرهای اســـتراتژیک پافشاری کند، امنیت تجارت جهانـــی، به‌ویژه انتقال انرژی و کالا از آســـیا به اروپا، دســـتخوش بی‌ثباتی خواهد شـــد. این امر کشورهای بزرگ اقتصادی را وادار خواهد کرد تا یا در جهت پایان دادن به محاصره غزه به اسرائیل فشار بیاورند یا به‌دنبال مسیرهای جایگزین پرهزینه‌تری باشند. به این ترتیب، پشتیبانی یمن از فلسطین، از مرز ایدئولوژی عبور کرده و به یک ابزار اثرگذار ژئواکونومیک تبدیل شده است.

در نهایت، روند تحولات نشـــان می‌دهد که عصر «جنگ‌هـــای نامتقارن» به مرحله‌ای تازه وارد شـــده اســـت؛ مرحله‌ای که در آن دیگر برتری تســـلیحاتی لزوماً به معنای برتری اســـتراتژیک نیست. بازیگرانی چون انصارالله نشان داده‌اند که با اتکا به اراده، حمایت مردمـــی، تســـلیحات بومی و پشـــتوانه ایدئولوژیک، می‌توانند معادلات قـــدرت جهانی را برهم بزنند. اگر این مسیر ادامه یابد، غرب آسیا به صحنه‌ای از ظهور قدرت‌های نوین بومی تبدیل خواهد شـــد که قواعد بازی را به نفع ملت‌ها و علیه هژمونی‌های فرســـوده بازتعریف می‌کنند.

جنگ‌های نامتقارن در اصـــل به درگیری‌هایی اطلاق می‌شـــود که در آن دو طرف نزاع از نظر توان نظامی، فناوری، منابع و جایگاه بین‌المللی در سطوح بسیار نابرابری قرار دارند. در این‌گونه جنگ‌ها، طرف ضعیف‌تر با بهره‌گیری از تاکتیک‌های غافلگیرکننده، تســـلط بر جغرافیا، نبرد چریکی، اطلاعات محلی و گاهی انگیزه‌های ایدئولوژیک ســـعی می‌کند نقاط ضعف دشمن قدرتمندتر را هدف قرار دهد. این نوع جنگ‌ها در دهه‌های اخیر به‌ویژه پس از جنگ ویتنام و ســـپس درگیری‌های افغانستان و عراق، به‌صورت جدی وارد دکترین‌های نظامی و امنیتی شده‌اند. در واقع، تجربه‌های متعدد نشان داده که دست‌یابی به پیروزی در جنگ‌های نامتقارن نه‌تنها ممکن است، بلکـــه در مواردی، طرف ضعیف‌تر توانســـته به طور کامل مســـیر جنگ را تغییر داده و حتی به پیروزی نهائی دست یابد، بی‌آن‌که لزوماً از نظر سخت‌افزاری برتری داشته باشد.

یمن امروز به الگویی شاخص از موفقیت در میدان جنگ‌های نامتقارن تبدیل شده است. جنبش انصارالله با منابع محدود اما اراده‌ای فراتر از انتظار، توانسته در برابر ائتلافی متشکل از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای ایســـتادگی کند. این گروه با اتکا به تسلیحات بومی، مهـــارت بـــالا در جنگ چریکی، تکیه بر شـــبکه‌های اطلاعاتی و پشتیبانی مردمی، نه‌تنها در برابر حملات هوائی و زمینی ائتلاف سعودی-آمریکایی مقاومت کرده، بلکه توانسته عملیات‌هایی با برد استراتژیک علیه اهدافی مانند فرودگاه بن‌گوریون و ناوهای آمریکایی در دریای ســـرخ ترتیب دهد. آنچه انصارالله را از دیگر گروه‌های مقاومت متمایز می‌کند، ترکیب ب